

تحلیل تطبیقی - فازی رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی (مطالعه بین کشوری)

افشار کبیری، استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه ارومیه، ایران*

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی پرداخته است. موضوع تأثیر درآمدهای دولت بر کیفیت حکمرانی یکی از محوری‌ترین موضوعات پارادایم جامعه‌شناسی مالی^۱ است. در بررسی آثار منابع مالی دولت‌ها، به ویژه تأثیر آن بر کیفیت حکمرانی در دهه‌های اخیر، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی معتقدند وفور منابع مالی تبعات منفی بر ساختار اجتماعی - سیاسی کشورها دارد، در نقطه مقابل، مخالفان ایده فوق بر تبعات مثبت وفور منابع بر بهبود و ارتقای کیفیت حکمرانی تأکید کرده‌اند. در بخش چارچوب نظری استدلال‌های موافقان و مخالفان مطرح شده است. در گام بعدی راه حل نظری مسأله در قالب فرضیات استنتاج شد. در بخش تجربی نیز فرضیات پژوهش با استفاده از داده‌های تجربی بین‌کشوری داوری شد. این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی، تطبیقی بین کشوری با استفاده از N بزرگ است و واحد تحلیل آن کشور است. روش تحلیل این مقاله روش فازی است که با استفاده از نرم افزار FSQCA پردازش و تحلیل شده است. یافته‌های تجربی ناظر بر سازگاری بین دو مجموعه برابر با ۰/۸۳ است. این ارزش نشان می‌دهد که ۸۳ درصد موردهای مطالعه شده، این ادعا را تأیید می‌کند که درآمدهای غیررانتی دولت، شرطی لازم و نه کافی برای حکمرانی خوب است. بر این اساس می‌توان مدعی شد که شواهد تجربی برای استدلال علی قطعی مبتنی بر شرط لازم بودن درآمدهای غیررانتی دولت برای حکمرانی خوب، دلالت حمایتی کامل ندارد و مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب زیرمجموعه کامل مجموعه کشورهای غیررانتی نیست. اما چون نسبت مشاهده شده بزرگ تر از نسبت معیار است (۰/۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای غیررانتی دولت شرطی تقریباً همیشه لازم برای حکمرانی خوب است. شاخص پوشش درآمدهای غیررانتی دولت با حکمرانی خوب نیز برابر با ۰/۷۳ است که بیانگر میزان اهمیت عامل منابع مالی غیررانتی دولت برای حکمرانی خوب است.

کلیدواژه‌ها: منابع مالی دولت، رانت، کیفیت حکمرانی، جامعه‌شناسی مالی، فازی

مقدمه و بیان مسأله

شناخت رابطه‌ای که بین نیروهای اجتماعی و دولت وجود دارد، در کانون مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی قرار دارد. از دیدگاه جامعه‌شناختی، تعامل بین دولت و جامعه، دیدگاه مقبولی است.^۱ به طوری که دولت و ساختارهای اجتماعی به یکدیگر شکل می‌دهند و عملکرد دولت در رابطه با اجتماع قابل فهم است. در دهه‌های اخیر تعامل بین دولت و جامعه در سازه حکمرانی تجلی یافته است.

آثار منابع مالی دولت‌ها نیز، به ویژه تأثیر آن بر کیفیت حکمرانی در دهه‌های اخیر، توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. در زمینه تبعات و فور منابع مختلف مالی دولت دو دیدگاه متناقض مطرح است: عده‌ای معتقدند و فور منابع تبعات منفی بر ساختار اجتماعی - سیاسی کشورها دارد، در نقطه مقابل، مخالفان ایده فوق بر تبعات مثبت و فور منابع بر رشد نهادهای دموکراتیک، قانون‌گرایی، کارآمدی حاکمیت، ثبات سیاسی و... تأکید کرده‌اند (مکیدفر و همکاران، ۱۳۹۰). بی‌گمان یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث تغییرات کیفیت حکمرانی تحت تأثیر، استقلال و خود مختاری دولت‌ها در عرصه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌ها می‌شود، تکیه بر منابع اقتصادی و مالی حاصل از فروش منابع طبیعی است. به این ترتیب این نوع منابع، نقشی فراتر از یک عامل اقتصادی صرف، در ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایفا می‌نماید. در حقیقت مسأله این پژوهش، بررسی تأثیر آشکار و معنادار منابع مالی دولت‌ها، در کیفیت حکمرانی‌شان در بین کشورها است، که به عنوان یک مسأله، نیازمند تحقیق و بررسی علمی است. بر این اساس پرسش بنیادی که در این پژوهش مطرح و بررسی می‌شود این است که آیا منابع مالی رانتی حاصل از فروش منابع طبیعی می‌تواند مانع ارتقای کیفیت حکمرانی در برخی کشورها است؟ یا به عبارت دیگر آیا منابع مالی غیررانتی شرط لازم برای بهبود کیفیت حکمرانی است؟ فرضیه‌ای که در این مقاله و به دنبال پرسش فوق بیان می‌شود،

این است که به نظر می‌رسد درآمدهای غیررانتی دولت شرط لازم و نه کافی برای حکمرانی خوب است، به گونه‌ای که کشورهای با حکمرانی خوب، زیرمجموعه، کشورهای غیررانتی است. به طوری که با افزایش درآمدهای رانتی دولت، در غیاب جامعه مدنی و مشارکت مردم، با هر چه بزرگ‌تر شدن دولت‌های رانتی، کیفیت حکمرانی به مراتب کاهش می‌یابد و به عبارت دیگر ارتباط معکوسی بین افزایش درآمدهای رانتی دولت‌ها و کیفیت حکمرانی وجود دارد.

مفهوم حکمرانی

کیفیت حکمرانی از جمله موضوعاتی است که همواره برای اندیشمندان سیاسی و جامعه‌شناسان مهم است و رهبران و مسؤولان سیاسی نیز همواره تلاش دارند که نظام سیاسی‌شان را کارآمدتر سازند یا حتی المقدور کارآمد جلوه دهند. همه حکومت‌ها مدعی هستند که بسترسازی می‌کنند تا از طریق بهسازی فردی، اجتماعی و نهادی، زمینه حکمرانی خوب را فراهم کنند (خضری، ۱۳۸۵). اما تا چه اندازه به این مهم دست یافته‌اند، و چه عواملی بر کیفیت حکمرانی تأثیر دارد، نیاز به بحث و بررسی دارد. طی سه دهه اخیر نیز با طرح مفهوم حکمرانی خوب، رویکردی اجتماعی نسبت به سیاست و توسعه نیز تقویت شده است که دال بر اهمیت عوامل اجتماعی در مقابل عامل‌های سیاسی، در دستیابی به کیفیت حکمرانی بالا و کارآمدی نهادهای سیاسی است. مطالعه علمی این مسأله می‌تواند به دستیابی به الگوی مناسب حکمرانی و رابطه دولت با جامعه مفید و کارساز است.

کیفیت حکمرانی از سطوح مختلفی می‌تواند برخوردار باشد، اگر توجه خود را به سطح ملی و جامعه‌ای حکمرانی معطوف کنیم و به مقایسه کشورها به لحاظ کیفیت حکمرانی بپردازیم، درمی‌یابیم که وضعیت کشورها به لحاظ کیفیت حکمرانی، به طرز چشم‌گیری متفاوت هستند. در واقع علی‌رغم عمومیت داشتن شاخص‌هایی از قبیل مقابله با فساد، ثبات سیاسی، قانون‌گریزی، خشونت، پاسخگویی دولت، شفافیت، سرکوب صداهای معترض و مخالف در جوامع، الگو

۱ سه رویکرد اصلی را در خصوص نوع رابطه دولت و جامعه می‌توان از هم تفکیک کرد: ۱. رویکرد دولت‌محور؛ ۲. رویکرد جامعه‌محور و ۳. رویکرد تعاملی.

است. برخی آن را با ویژگی‌هایش تعریف کرده‌اند و معتقدند حکمرانی خوب دارای ویژگی‌های زیر است: الف) وجود و تقویت ساختارهای دموکراتیک در جامعه؛ ب) شفافیت، پاسخگویی، هوشمندی و توسعه مشارکت‌جویانه؛ ج) توجه و واکنش به درخواست‌های شهروندان؛ د) ایجاد خط و مشی‌های مناسب اقتصادی برای تسهیل توسعه؛ ه) احترام به قانون و حاکمیت قانون (میدری، ۱۳۸۵؛ میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳؛ قلی‌پور، ۱۳۸۴ و ساعی و همکاران، ۱۳۹۰). برخی نیز آن را با عناصرش تعریف می‌کنند و معتقدند که حکمرانی خوب شامل عناصر ذیل است: الف) در نظر گرفتن تنوع میان افراد، بین سازمان‌ها و مدیریت نیروها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی؛ ب) پویایی محیط‌ها و فرایندها و تغییر تعاملات میان بازیگران و نهادها؛ ج) عقلایی کردن نقش دولت؛ د) تقویت ذی‌نفعان، شهروندان، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای قبول نقش‌ها و مسئولیت‌های جدید؛ ه) ایجاد تعامل و هم‌افزایی بین حکمرانی رسمی و خودگردانی غیررسمی (Farazmand, 1998؛ میدری، ۱۳۸۵ و قلی‌پور، ۱۳۸۴). ویسلی کارینگتون و همکارانش (2008) دیدگاه‌های مختلف در باب تعریف حکمرانی خوب را در پنج رویکرد عمده طبقه‌بندی کرده‌اند، که شامل: استراتژی دموکراتیک؛ استراتژی نتیجه محور؛ استراتژی نظم‌محور؛ استراتژی سیستمی؛ استراتژی آیین‌نامه‌ای^۱ است. این رویکردهای نظری علی‌رغم اختلاف در تعاریف تئوریک، بر سر شاخص‌های مشترک حکمرانی خوب، اتفاق نظر دارند (Wesley Carrington et al., 2008:10-14).

گافمن، کری و مستروزی معتقدند حکمرانی خوب دارای ویژگی‌هایی از قبیل: پاسخگویی دولت و حق اظهار نظر قایل بودن برای شهروندان، قانون‌مداری و حاکمیت قانون، اثر بخشی و کارایی دولت، ثبات سیاسی و نبود خشونت، مساوات‌طلبی، شفافیت و مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی است (Kaufman, Kraay & Mastruzzi, 2010).

و سطح آن از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. در واقع مهم‌ترین تمایز بین کشورها نه از حیث وجود یا عدم وجود این شاخص‌ها، بلکه از نوع و میزان آن‌ها مایه می‌گیرد. در برخی کشورها شاخص‌های کیفیت حکمرانی به مراتب پایین است و قانون‌گریزی، خشونت، عدم پاسخگویی دولت، عدم شفافیت، سرکوب صداهای معترض و مخالف و فساد به اموری عادی در جامعه تبدیل شده‌اند، در صورتی که در برخی کشورها، شاخص‌های پایین کیفیت حکمرانی تقریباً ناچیز و قابل اغماض است.

آنچه امروز حکمرانی خوب نامیده می‌شود، مفهوم جدیدی نیست. ولی به لحاظ کاربردی و تجربی عمر چندانی ندارد و از دهه 1990 به بعد وارد حوزه تحقیقات تجربی علوم اجتماعی اعم از جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی شده است. از این تاریخ نیز یک ادبیات در حال رشدی مربوط به حکمرانی خوب در حال شکل‌گیری است. این واژه شاید برای اولین بار در سال 1979 توسط ویلیام سون در ادبیات اقتصادی به کار رفته است. از سال 1980 به بعد کاربرد این واژه بیشتر معمول گردید و از دهه 1990 به بعد وارد تحقیقات تجربی در حوزه علوم اجتماعی اعم از جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی شده است. هنگامی که بانک جهانی در سال 1989 گزارش سالانه خود را به حکمرانی خوب اختصاص داد، هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که مفهوم حکمرانی خوب جایگاه خود را بدین شکل گسترش دهد در ادبیات مربوطه تعاریف متعددی از این مفهوم ارائه شده است. بانک جهانی در گزارش خود، برای اولین بار حکمرانی خوب را به عنوان کارآمدی و نظام سیاسی پاسخگو تعریف کرد. برخی از اندیشمندان حکمرانی خوب را فرایندهای نوین اداره امور عمومی جامعه تعریف کرده‌اند. در برخی کاربردها این واژه با دولت حداقلی، حکمرانی شرکتی، مدیریت عمومی نوین، نظام اجتماعی سبیرنتیک و شبکه‌های خود سازمان‌شونده معادل گرفته شده است (ر.ک: لفت‌ویچ، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۵؛ Plumptre & Graham, 2002 و کبیری، ۱۳۹۰). این مفهوم به دلیل جدید بودن آن با تفاسیر متفاوتی روبه‌رو

¹ Democratic Strategies

² Result- based Strategies

³ Order- derived Strategies

⁴ Systemic Strategies

⁵ Procedural Strategies

توسعه تبیین کند. جانسون در مطالعات تجربی خود درباره کشور ژاپن، نتیجه می‌گیرد که دولت با همکاری خود با بخش خصوصی و سایر گروه‌ها در تحقق معجزه توسعه اقتصادی ژاپن تأثیرگذار است. جانسون معتقد است که در این تبادل و همکاری شهروندان نقش مشروعیت‌بخشی، تأمین منابع، طرح نیازها و تقاضاها را برای دولت برعهده دارند. در مقابل دولت ایفای نقش خدمات‌دهی، تأمین زیرساخت‌های اقتصادی، پاسخگویی و رهبری را برای شهروندان برعهده دارد (Johnson, 1999).

پیتراوانز نیز از جمله اندیشمندانی است که به موضوع چگونگی استقلال دولت از جامعه پرداخته است. ایشان بهترین مناسبات دولت را در استقلال متکی به جامعه می‌داند. اوانز با این دیدگاه به بررسی رابطه نظام اجتماعی و کیفیت حکمرانی بر اساس دیدگاه همیارانه از سرمایه اجتماعی پرداخته است. نتایج مطالعات وی نشان داده است که همکاری دولت و شهروندان مبتنی بر دو عامل مکمل بودن و اتکا است (ر.ک: Evanz, 1996). بر این اساس دولت باید ضمن رعایت استقلال خویش، به جامعه متکی است و اتکا به جامعه به معنای افزایش قابلیت دولت در تأمین منافع ملی است. از دیدگاه وی لازمه توسعه، تحول و کارآمدی دولت، حضور هم‌زمان استقلال و اتکا به جامعه است (اوانز، ۱۳۸۰: ۱۷۴). اوانز معتقد است که دولت توسعه‌گرا، دیوان‌سالاری قدرتمند، کارآمد و مستقلی است که می‌تواند توسعه اقتصادی و اجتماعی را هدایت کند. مهم‌ترین ویژگی‌های این دیوان‌سالاری عبارتند از: استقلال ریشه‌دار در جامعه است که کارآمدی آن را تضمین می‌کند (اوانز، ۱۳۸۰: ۲۰۰). یکی از ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا، در خود جای‌دهی (فراگیری) گروه‌های اجتماعی است. همین در هم آمیختن استقلال و فراگیری، پایه و مبنای کارآمدی دولت توسعه‌گرا است. در واقع بنیاد موفقیت و کارآمدی دولت توسعه‌گرا، همکاری و تقویت متقابل دولت و جامعه است (اوانز، ۱۳۸۰: ۳۹۴). در این رویکرد، دولت توانمند ریشه در روابط خود با گروه‌های اجتماعی دارد و در واقع دولتی است که از دل جامعه جوشیده

به گونه بنیادین، حکمرانی در پیوند با چگونگی کاربرد قدرت، تعامل و پاسخگویی معنا می‌یابد. بر این اساس درباب دلالت معنایی حکمرانی باید گفت، حکمرانی در ذات خود تعامل بین دولت و شهروندان را دارد. مرور تعاریف مفهوم حکمرانی خوب نشان می‌دهد که در دل این مفهوم، ساختارهای دموکراتیک، کارآمدی، پاسخگویی و حاکمیت قانون وجود دارد. در این تحقیق حکمرانی به پویاها یا فرایندهای تصمیم‌گیری در جامعه، چگونگی توزیع قدرت و نحوه روابط دولت و شهروندان (افراد و گروه‌ها) اشاره دارد و منظور ما از حکمرانی خوب، کارآمدی دولت، وجود ساختارهای دموکراتیک، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی، حاکمیت قانون، شفافیت، نبود فساد ارائه مدیریت با کیفیت در جامعه است (کبیری، ۱۳۹۰).

پیشینه تجربی و چارچوب نظری

در تبیین تفاوت کیفیت حکمرانی می‌توان به دو رویکرد اساسی درباره رابطه دولت و جامعه اشاره کرد، که در ذیل این رویکردها می‌توان به رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی در سطح تئوریک و نظری پرداخت: استقلال در عین وابستگی دولت به جامعه (دولت توسعه‌گرا)؛ استقلال دولت از جامعه به واسطه درآمدهای رانتی (دولت رانتی).

الف) استقلال دولت در عین وابستگی‌اش به جامعه (دولت‌های توسعه‌گرا)

ایده تعامل دولت با جامعه به نحوی در افکار بنیان‌گذاران کلاسیک جامعه‌شناسی، مخصوصاً پیروان پارادیم نظم همانند دورکیم، تالکوت پارسونز، جانسون و دیویدا استون در بحث تعامل ارگانیک بین خرده نظام‌ها وجود دارد. چالمرز جانسون، از اصلی‌ترین پژوهشگران این رویکرد و شاید جدی‌ترین نظریه پرداز دولت توسعه‌گرا است. جانسون به پیروی از تالکوت پارسونز بر نقش دولت و همکاری و تعامل آن با سایر بخش‌های جامعه در هدایت فرآیند توسعه متمرکز می‌شود و می‌کوشد نقش دولت را در شکل‌دهی و هدایت

دیگری نیز در مطالعات تطبیقی متعددی نشان داده‌اند که واریانس منابع مالی دولت در درجهٔ بالایی تبیین‌گر تفاوت در کیفیت حکمرانی و کارآمدی دولت و ارتباط آن‌ها با شهروندانشان است (ر.ک: Hobson, 1997 & Campbell, 1993). پژوهشگران متعددی در بررسی مناسبات دولت و جامعه، به برخورداری دولت از منابع اقتصادی مستقل و مستمر انرژی از یکسو و انزوایگزینی جامعه از سوی دیگر اشاره کرده‌اند. این پژوهشگران معتقدند که به واسطه استقلال مالی دولت از جامعه، نوعی گسست بین آن دو پدیدار می‌شود که در نهایت به قانون‌گریزی، فساد اداری، عدم پاسخگویی دولت، بی‌ثباتی سیاسی منجر می‌گردد. برخی از محققان معتقدند که درآمدهای رانتی، دولت‌های وابسته به این نوع از درآمدها را دچار ناکارآمدی و بی‌ثباتی سیاسی خواهد کرد (ر.ک: Basedau, 2007 & J.Lay, 2009; Karl, 1997 & Auty, 2007). در تأیید این استدلال، کولیر و هوفلیرت (1998) در بررسی خود نوعی همبستگی میان افزایش درآمدهای نفتی و بی‌ثباتی سیاسی و بی‌کفایتی حکومت را تأیید می‌کنند (Collier & Hoeffler, 2004:570). لام و وانتیچکون (1998, 2000) بر اساس داده‌های تجربی نشان داده‌اند که با افزایش سهم منابع طبیعی مانند نفت در صادرات کشورهای مورد مطالعه ضریب احتمال دموکراسی در این کشورها کاهش می‌یابد و به نوعی از ضعف قانون و بی‌قانونی رنج می‌برند و در این کشورها مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها در حداقل است (Wantchekon & Lam, 1999). مایکل راس در سال 2001، لئونارد وانتیچکون در سال 2004 با تمرکز بر کارکرد و ویژگی‌های دولت‌های رانتی بر آن شدند تا از دل مطالعات موردی به تحلیل عام‌تری درباره رابطه میان درآمدهای نفتی و فضای باز سیاسی در کشورهای صادرکننده نفت دست یابند. نتایج مطالعات آن‌ها به وضوح بیانگر این فرضیه است که رابطه میان درآمدهای نفتی و دموکراسی رابطه‌ای بسیار مستحکم و معکوس است. آن‌ها با استفاده از داده‌های آماری و اقتصادی ۱۱۳ کشور جهان در سال‌های 1971 تا 1997 به این نتیجه دست یافتند که درآمدهای نفتی که بخشی از تولید

است. دولت، در عین این که دارای ساختار درونی منسجم است و به‌عنوان یک نهاد دارای روابط اجتماعی عینی معینی است، بر منابع اجتماعی مختلف تکیه دارد و با تغذیه از آن‌ها بر قابلیت و توانمندی خویش می‌افزاید. در این شرایط است که چرخه اعتماد و همکاری و مشارکت در بین خرده نظام‌های جامعه شکل می‌گیرد و در پرتو آن حکمرانی خوب محقق می‌شود. در مقابل دولتی که در حصار سازمان درونی خود محدود شده است در عین استقلال، فاقد منابع اطلاعاتی و اجرایی لازم است و نمی‌تواند بر کارکردهای غیرمتمرکز بخش‌های خصوصی و غیردولتی تکیه کند.

(ب) استقلال دولت از جامعه به واسطه درآمدهای رانتی (دولت‌های رانتی)

آثار منابع مالی دولت‌ها مخصوصاً منابع مالی رانتی، بر ساختار نظام سیاسی و کیفیت حکمرانی در دهه‌های اخیر، توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. در زمینه تبعات وفور منابع مختلف مالی دولت دو دیدگاه متناقض مطرح است. دیدگاه اول: منابع مالی رانتی تبعات منفی بر ساختار سیاسی کشورها دارد. نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند وفور منابع تبعات منفی بر ساختار اجتماعی - سیاسی کشورها دارد (معدفر و همکاران، ۱۳۹۰). مک‌مور^۱ (2004) معتقد است که موضوع تأثیر درآمدهای دولت بر کیفیت حکمرانی یکی از محوری‌ترین موضوعات پارادایم جامعه‌شناسی مالی است. ایشان در تحقیقات متعددی به بررسی تأثیر درآمدهای رانتی دولت بر ساختار یا صورت‌بندی دولت و کیفیت حکمرانی در کشورهای در حال توسعه پرداخته است. نتایج تحقیقات وی نشان داده است که منابع مالی دولت تأثیرات عمده‌ای بر الگوی ساختاری دولت دارد. ایشان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که کیفیت حکمرانی در کشورهای در حال توسعه بهبود خواهد یافت اگر این کشورها به لحاظ اقتصادی وابسته به منابع مالی داخلی از جمله مالیات هستند (Moore, 2004; 1998). در این چارچوب، علاوه بر مک‌مور اندیشمندان

¹ Moore

سیگل در بحث از منطق سیاسی نفرین منابع به چگونگی تأثیر نحوه توزیع منابع در شکل حاکمیت‌ها اشاره می‌کند و این‌که چگونه تمرکز و پراکندگی منابع می‌تواند میزان سرکوب‌گری دولت‌های رانتی را تبیین کند (Siegle, 2007).

گلدبرگ³ و همکاران (2008) معتقدند که در کشورهای صادرکننده نفت، غیاب دموکراسی به این دلیل رخ می‌دهد که درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی به شکل مستقیم به دولت تعلق می‌گیرد. بنابر این، خط مشی‌ها به جای این‌که مشارکتی و تقنینی است توزیعی و اجرایی است. نخبگان دولتی نیازی به چانه‌زنی با نخبگان اجتماعی یا پی بردن به هرگونه اطلاعات درباره جامعه ندارند. در نتیجه، نهادهای دولتی و اجتماعی دچار تحلیل رفتگی می‌شوند (رک: گلدبرگ، ویبلز و موکیه، 2008؛ به نقل از معیدفر و همکاران، 1390).

دیدگاه دوم: منابع مالی رانتی دولت تبعات مثبت بر ساختار سیاسی کشورها دارد. طرفداران ایده فوق بر تبعات مثبت وفور منابع بر رشد نهادهای دموکراتیک، قانون‌گرایی، کارآمدی حاکمیت، ثبات سیاسی و... تأکید کرده‌اند (معیدفر و همکاران، 1390). نتایج مطالعات برخی از پژوهشگران نشان داده است که برخی از دولت‌های رانتی موفق به خرید ثبات سیاسی یا کم رنگ کردن بی‌کفایتی‌های خود با استفاده از درآمدهای مذکور شده‌اند (Roos, 2004, 2001).

بر اساس تئوری‌ها و نتایج مطالعات تجربی مطرح شده، دولت و شهروندان به عنوان دو مجموعه مرتبط، در صورتی می‌توانند تعامل ارگانیک خود را تداوم بخشند که از وضعیت همدیگر اطلاع داشته‌اند و یک نظام جامع و صادق اطلاع‌رسانی کاستی آن دو را به همدیگر منتقل نماید. یکی از این کانال‌های مؤثر و پایدار اطلاع دولت از جامعه، نظام مالیاتی است. بدین صورت که دولت نوع و میزان تقاضاهای خود به جامعه را ارائه و در قبال آن از مطالبات اجتماعی شهروندان اطلاع می‌یابد. منابع اقتصادی رانتی موجب گسست در این روند شده و از طرف دیگر دولت را نسبت به حفظ و تمرکز قدرت حریص‌تر می‌گرداند. لذا درآمدهای رانتی از

ناخالص ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد، تأثیر منفی قابل توجهی بر شکل‌گیری نهادهای مدنی در این کشورها می‌گذارد. واتتیچکون نیز در سال 2004 این نظریه را مطرح می‌کند که میزان بالای تصلب در ساختار سیاسی کشورهای جهان سوم ناشی از وابستگی اقتصادی آن‌ها به منابع طبیعی و نفت است (Ric, 2001).

فریمن و همکاران¹ (2008) استدلال کرده است که نخستین قانون در ساختار سیاسی مبتنی بر صادرات نفت و مواد خام این است که مسیر فرایند دموکراسی در تضاد با افزایش صادرات مواد خام است. اهمیت نظریه فریدمن از آن روست که این نظریه بحران مشارکت، ناکارایی اداری و فقدان مشروعیت سیاسی را در حکومت‌های رانتی توضیح می‌دهد. فریدمن اشاره کرده است که درآمدهای رانتی که به انگیزه حل نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی به کار گرفته می‌شود، خود به ناکارایی، فقدان مشروعیت و گسترش بحران مشروعیت می‌انجامد (Freeman & Quinn, 2008). سیگل² (2007) به مقایسه دولت‌های هیدروکربنی و دولت‌های معدنی می‌پردازد. وی با استفاده از گزارش صندوق بین‌المللی پول 33 کشور را دارای دولت‌های هیدروکربنی و 16 کشور را دارای دولت‌های معدنی قلمداد می‌کند. بر همین اساس دو کشور اندونزی و ازبکستان جزء هر دو گروه محسوب می‌شوند. سیگل دو تفاوت عمده را علاوه بر منابع اقتصادی دولت در بین این دو دسته از کشورها تشخیص می‌دهد؛ تفاوت اول این‌که گرایش به خودکامگی در بین دولت‌های هیدروکربنی بیشتر از دولت‌های معدنی است. تفاوت دوم این است که از بین دولت‌های هیدروکربنی 40 درصد در خاورمیانه، 20 درصد در آفریقا و 15 درصد در شوروی سابق و آمریکای لاتین هستند، در حالی که از 18 دولت معدنی 10 مورد در آفریقا، 3 مورد در آسیای شرقی و دو مورد در شوروی سابق و آمریکای لاتین واقع شده‌اند. فساد بیشتر و ناپایداری سیاسی از ویژگی‌های دولت‌های هیدروکربنی است.

¹ Freeman

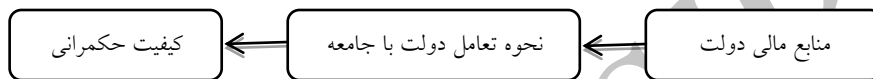
² Siegle

³ Goldberg et al.

بر این اساس، می‌توان چنین استدلال کرد که یکی از دلایل قانون‌گریزی، فقدان آزادی اجتماعی، عدم پاسخگویی دولت، بی‌ثباتی سیاسی و عدم شفافیت که از شاخص‌های اساسی کیفیت حکمرانی پایین است؛ برخورداری دولت از منابع مالی مستقل از مردم می‌تواند باشد. نوع منابع مالی دولت بر مناسبات آن با جامعه تأثیر گذاشته و به تبع آن بر کیفیت حکمرانی مؤثر می‌افتد.

طریق اثرگذاری بر جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی، ارزش‌های سازنده اجتماع را تضعیف می‌کند. در حقیقت اتکای دولت به منابع اقتصادی رانتی، عامل اساسی پیدایش شکاف بین دولت و جامعه است. درآمدهای رانتی با افزایش استقلال دولت از جامعه به لحاظ منابع مادی به ایجاد تمرکز قدرت در دست دولت‌های رانتی منجر می‌شود. این شرایط، تعامل ارگانیک دولت با جامعه در سایه اعتماد و مشارکت نهادهای اجتماعی مردمی و بخش خصوصی را برهم می‌زند.

مدل علی پژوهش: رابطه منابع مالی دولت و کیفیت حکمرانی



شد.

در این پژوهش با توجه با ماهیت گذشته نگری و بین‌کشوری بودن، از روش‌ها و ابزارهای مرسوم گردآوری داده‌ها استفاده نشده است، بلکه از داده‌های موجود در پایگاه داده‌های معتبر بین‌المللی از جمله بانک جهانی استفاده شده است. با این تفاوت که داده‌های گردآوری شده خام، با استفاده از روش درجه‌بندی رویکرد فازی، پردازش شده است، برای پردازش و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزارهای Excel، SPSS، fs/QCA استفاده شده است.

جمعیت آماری تحقیق را کلیه کشورهای تشکیل دادند که واجد داده برای انجام مقایسه در دهه 2000 میلادی هستند. در انتخاب حجم نمونه هم از روش‌های نمونه‌گیری متعارف استفاده نشده است. بلکه استراتژی تمام شمار مورد نظر قرار گرفت، از آنجایی که همواره یکی از مسائلی که در تحقیقات با داده‌های موجود در مورد کشورها وجود دارد، تعداد متفاوت کشورهای مورد بررسی در هر مجموعه داده بر مبنای متغیرهای مورد بررسی است (رجب‌زاده و طالبان، ۱۳۸۶؛ طالبان، ۱۳۸۹؛ راگین، ۱۳۸۸). با علم به این موضوع که محدودیت‌های عملی در وجود و دستیابی به داده‌های مناسب برای کلیه متغیرها در برخی جوامع، خواه ناخواه تعداد کشورهای تحت مطالعه را تقلیل خواهد داد. در مجموع، در مطالعه حاضر نیز

بر این اساس فرضیه‌ای که در این مقاله و به دنبال پرسش اساسی پژوهش بیان می‌شود، این است که: درآمدهای غیررانتی دولت شرط لازم و نه کافی برای حکمرانی خوب است.

به عبارت دیگر کشورهای با حکمرانی خوب، زیرمجموعه، کشورهای غیر رانتی است. به طوری که با افزایش درآمدهای رانتی دولت، در غیاب جامعه مدنی و مشارکت مردم، با هر چه بزرگ‌تر شدن دولت‌های رانتی، کیفیت حکمرانی به مراتب کاهش می‌یابد.

روش‌شناسی پژوهش

روش پژوهش، تطبیقی مبتنی بر رویکرد فازی است. بر اساس منطق فازی برای هر یک از مفاهیم موجود در دستگاه نظری به مثابه یک مجموعه، تابع عضویت فازی تعریف شده و در مرحله داوری بر مبنای میزان عضویت فازی، تحلیل علی فازی انجام گرفته است. بر اساس الزامات روش‌شناختی رویکرد فازی، مفاهیم به عنوان مجموعه تلقی شده‌اند. برای هر یک از مفاهیم، تابع عضویت تعریف شده است. تابع عضویت فازی عنصر کلیدی در روش فازی است. در پژوهش حاضر، واحد تحلیل و واحد مشاهده کشور است که، با طرح تحقیق مقطعی برای دوره زمانی 2000 - 2010 میلادی انجام

دو بعد در نظر گرفته شده است: منابع مالی رانتي و منابع مالی غير رانتي. منابع مالی رانتي به درآمدهای اطلاق می‌شود که از طریق صدور مواد خام نفتی و معدنی نصیب دولت می‌گردد. در مقابل درآمدهای غير رانتي عمدتاً از طریق اخذ مالیات از مردم حاصل می‌شود. برای سنجش و اندازه‌گیری درآمدهای غير رانتي دولت از شاخص سهم درآمدهای مالیاتی در GDP به صورت درصدی استفاده شده است. برای اندازه‌گیری منابع مالی رانتي دولت از شاخص نسبت صادرات منابع طبیعی به کل صادرات استفاده شده است. داده‌های مربوط به این شاخص از مجموعه داده‌های بانک جهانی (World Development Indicators & Global Development Finance) استفاده شده است.^۳

اعتبار و پایایی

منظور از اعتبار، میزان دقت و صحت معرف‌های تجربی تعریف شده برای سنجش مفاهیم است. برای تعیین معرف‌ها به شیوه‌های زیر عمل شده است. استفاده از سنجه‌های معتبر پژوهش‌های پیشین و بهره‌گیری از شیوه اعتبار معیار و رجوع به متون علمی و استفاده از داوری اجتماع علمی. درباب پایایی این تحقیق نیز می‌توان گفت که با توجه به این‌که از سنجه‌هایی استفاده شده است. که محققان قبلی نیز از آن‌ها استفاده کرده‌اند و شواهد تجربی مورد استفاده در این تحقیق در سطح جهان کاربرد داشته است. لذا می‌توان گفت که اگر سایر محققان نیز به همین مجموعه داده‌ها رجوع کنند و از طریق روش‌های تحلیل این تحقیق به آزمون فرضیات پردازند؛ نتایج این تحقیق را تأیید خواهند کرد.

عملیاتی کردن مفاهیم با رویکرد فازی

با توجه به انتخاب رویکرد فازی برای پژوهش، در تعریف عملیاتی مفاهیم، از تابع عضویت در مجموعه فازی استفاده

^۳ از این شاخص‌ها پژوهشگرانی از جمله ایشام، پریجت، ولکوک و یاسی (2005)؛ د سویسا ونوئومایر (2004)؛ ریچاردز (2009)؛ بوآ (2009)؛ معیدفر و همکاران (۱۳۹۰) استفاده شده است.

از آن‌جایی که داده‌ها از چندین منبع گردآوری شده است، تعداد کشورهای مورد بررسی در هر منبع بر اساس متغیرهای مورد مطالعه متفاوت است. بر این اساس با بررسی مجموعه داده‌های مورد استفاده، تعداد ۷۳ کشور در کل مجموعه داده‌های مورد استفاده مشترک هستند. لذا با اتخاذ روش حذف لیستی، کشورهایی که در برخی متغیرها فاقد داده‌اند، از لیست حذف شدند و در نهایت حجم نمونه در این پژوهش تعداد ۷۳ کشور محدود گردید.

کیفیت حکمرانی: برای ارزیابی کیفیت حکمرانی از حق اظهار نظر قائل شدن و پاسخگویی دولت، ثبات سیاسی و عدم خشونت، کارایی و اثربخشی دولت، کیفیت مقررات دولتی و نظام اداری، حاکمیت قانون و کنترل فساد استفاده شده است. داده‌های مورد نیاز این مفهوم از مجموعه داده‌های دوره‌ای بانک جهانی گردآوری شده توسط دانیل گافمن، آرت کری و ماسیمو مستروزی 1996-2009 استفاده شده است^۱ (گزارش بانک جهانی ۲۰۱۰). این مجموعه شامل تمام داده‌های موجود درباره این معرف‌هاست. این سنجه‌ها، انباشتی از نظرات کارشناسان و پیمایش‌های جامعه‌شناختی است، که امتیازات بر اساس داوری کارشناسان هر حوزه و با استفاده از منابع اطلاعاتی مراجع مختلف اختصاص یافته است. البته با توجه به این‌که سازه کیفیت حکمرانی یک سازه کانونی است و در بر دارنده ابعاد ناهمگون و متنوعی است. برای اطمینان از دقت بودن شاخص‌های مورد استفاده برای کیفیت حکمرانی، به طوری‌که وزن هریک از معرف‌ها مشخص گردد، از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است.^۲

منابع مالی دولت: در این مطالعه برای منابع مالی دولت

^۱ داده‌های گردآوری شده توسط گافمن و همکاران با عنوان (World Government Indicators (WGI بنا بر ادعای تهیه‌کنندگان داده‌های مذکور طی دهه گذشته در بیش از ۳۵۰۰ مقاله تحقیقاتی مورد استناد قرار گرفته است (گافمن و همکاران، ۲۰۱۰)

^۲ این تکنیک مفهوم را به صورت ترکیب خطی از معرف‌های مختلف نشان می‌دهد. نتایج تحلیل عاملی نشان داد که ترکیب خطی معرف‌های شش‌گانه مشخص شده برای کیفیت حکمرانی مشترکاً ۸۷٪ درصد از واریانس آن را توضیح دادند.

و یا عضویتی در آن مجموعه ندارد. لذا عضویت قطعی است و مقدار صفر یا یک را اختیار می‌کند. در حالی که در مجموعه‌های فازی عضویت یک عنصر در مجموعه چندان قطعیتی ندارد و لذا هر عضو به اصطلاح «کم و بیش» عضو یک مجموعه قلمداد می‌شود. لذا در تابع عضویت فازی به جای استفاده از مفهوم قطعیت یا عدم قطعیت در عضویت، مفهوم درجه عضویت مطرح می‌شود.

شاخص‌سازی تابع عضویت فازی به صورت‌های گوناگونی انجام شده است (ر.ک. به: Zimmerman, 1996; Von Verkuilen, 2005; Lemmi & Betti, Skanning, 2006; Altrock, 1995; 2006; و چلبی، ۱۳۸۸). طبقه‌بندی زیر یکی از انواع نسبتاً رایج در این زمینه است (Zimmermann, 1996; Varkuilen, 2005; و چلبی، ۱۳۸۸). شاخص‌سازی تابع عضویت فازی به دو شیوه کلی صورت می‌گیرد: روش مستقیم و غیر مستقیم (Ragin, 2008; چلبی، ۱۳۸۶؛ ساعی، ۱۳۸۸).

راگین (2008) برای پاسخ به این پرسش که توابع عضویت چگونه تعیین می‌شوند، چهار راه حل اساسی مطرح کرده است: استفاده از دانش متخصصان درباره موضوع مورد نظر، استفاده از داده‌های جمع‌آوری شده و معیارهای کمی، استفاده از نظریه‌های موجود درباره موضوع تحت مطالعه و ترکیبی از راه‌حل‌های فوق‌الذکر. مطلوب‌ترین شیوه درباره چگونگی تعیین تابع عضویت فازی این است که درجه عضویت از طریق رجوع به صاحب‌نظران و به کمک دانش نظری تعیین گردد. البته اگر شواهد تجربی از نوع کمی هستند، برای تعیین تابع عضویت فازی معیار کمی مورد استفاد قرار می‌گیرد (ر.ک. به: Ragin, 2008; چلبی، ۱۳۸۶ و ساعی، ۱۳۸۸).

استفاده از معرف‌های عینی به روش مستقیم، یکی از روش‌های مطمئن برای تعیین ارزش‌های فازی است. راگین برای تعیین تابع عضویت فازی، این روش را برای تبدیل متغیر فاصله‌ای به مجموعه فازی پیشنهاد کرده است، که در ادامه به آن پرداخته می‌شود (Ragin, 2008 و چلبی، ۱۳۸۸). روش پیشنهادی راگین بر دو فرض و دو پایه استوار است. فرض اول است که پژوهشگر معرف‌هایی با مقیاس فاصله‌ای

شده است. در رویکرد فازی، عنصر کلیدی تابع عضویت فازی است. به‌طوری‌که برای هر یک از مفاهیم یک تابع عضویت فازی تعریف شده است، سپس درجه عضویت فازی هر یک از واحدهای تحلیل با استفاده از روش درجه‌بندی محاسبه شده است. عنصر کلیدی در تابع عضویت فازی درجه‌بندی میزان عضویت در یک مجموعه است. تابع عضویت فازی، هم برحسب مقولات کیفی و هم برحسب تفاوت‌های کمی در میزان عضویت در بازه [۰،۱] عملیاتی می‌شود. هرچه نقاط گسست و ارزش‌های عددی فازی در بازه [۰،۱] بیشتر است، دقت پژوهش نیز بیشتر می‌شود. ارزش یک بیانگر عضویت کامل و ارزش صفر عدم عضویت کامل است (ر.ک. به: راگین، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۴، ۲۰۰۸؛ چلبی، ۱۳۸۶، ۱۳۸۸؛ ساعی، ۱۳۸۸).

درباره چگونگی تعیین توابع عضویت فازی رویه‌های کم و بیش کلی وجود دارد^۱، اما یافتن پاسخی برای چگونگی تعیین عضویت، بیشتر بر عهده پژوهشگر است. در این پژوهش از تابع عضویت S شکل استفاده شده است. این تابع عضویت به پژوهشگر اجتماعی کمک می‌کند تا با استفاده از نمره هر واحد مورد مطالعه از یک متغیر، درجه عضویتش در مجموعه‌ای را مشخص کند که بر اساس همان متغیر تعریف می‌شود. این تابع عضویت معمولاً بر مبنای تقسیم دامنه تغییرات مقیاس اندازه‌گیری متغیر مورد نظر به سه دامنه فرعی یا جزئی قرار دارد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۸).

همچنان که گفتیم عنصر کلیدی در روش‌شناسی فازی، تابع عضویت است. تابع عضویت فازی نوعی زیرمجموعه فازی است. بر خلاف مجموعه کلاسیک که در آن تابع عضویت در زیر مجموعه دو ارزشی صفر یا یک قابل تعریف است، در مجموعه فازی (تابع فازی یا زیرمجموعه فازی) تابع عضویت در مجموعه چند ارزشی قابل تعریف است. در مجموعه کلاسیک یک عنصر یا عضوی از یک مجموعه است

^۱ روش‌های مختلفی برای تعریف تابع عضویت وجود دارد: تابع عضویت S شکل، تابع عضویت Z شکل، تابع عضویت مثلثی، تابع عضویت گاوسی، تابع عضویت دوزنقه‌ای و سایر توابع عضویت. برای آشنایی بیشتر درباره این توابع به Mathworks, 2009؛ چلبی، ۱۳۸۸ و قاسمی، ۱۳۹۰ مراجعه کنید.

اساس این ترجمه ریاضی بر لگاریتم میزان‌های بخت استوار است. در این ترجمه ریاضی، میزان‌های بخت به مثابه معیار سنجش بینابنی برای تبدیل مقیاس فاصله‌ای به امتیازات فازی عمل می‌کند. که در این پژوهش برای بالابردن دقت پژوهشی از مجموعه نه ارزشی استفاده شده است (ر.ک. به: Ragin, 2008 و چلبی، 1388).

جدول 1- جدول تبدیل ریاضی برچسب‌های زبانی به ارزش‌های فازی

برچسب زبانی	ارزش فازی	میزان بخت	لگاریتم میزان بخت
عضویت کامل ²	0/993	148	5
آستانه عضویت کامل ³	0/953	20/085	3
بیشتر درون مجموعه ⁴	0/881	7/389	2
بیشتر درون تا بیرون مجموعه ⁵	0/622	1/648	0/5
نقطه گذار ⁶	0/500	1	0
بیشتر بیرون از مجموعه ⁷	0/378	0/6065	-0/5
بیشتر بیرون تا درون مجموعه ⁸	0/119	0/01353	-2
آستانه عدم عضویت کامل ⁹	0/047	0/0497	-3
عدم عضویت کامل ¹⁰	0/007	0/0067	-5

منبع: (Ragin, 2008: چلبی، 1386: ساعی، 1388)

بعد از این که ارزش‌های هر مجموعه در جدول ارزشی فوق مشخص شدند، با استفاده از فرمول زیر در چهار مرحله، درجه عضویت فازی هر یک از موردها در مجموعه‌های مربوطه محاسبه شده است.

متعارف در اختیار دارد. فرض دوم آن است که مفهوم مورد نظر قابلیت آن را دارد که به مثابه مجموعه تلقی و نام‌گذاری شود. روش مزبور بر پایه ترجمه ریاضی «برچسب‌های زبانی» (مثل عضویت کامل، آستانه عضویت کامل، احتمالاً درون مجموعه، ...، عدم عضویت کامل) استوار است. پایه دیگر تعیین عضویت فازی، تعیین مرزهای کیفی و نیز مشخص ساختن نقاط گسست است. برای تعیین سه نقطه گسست (آستانه عضویت کامل، آستانه عدم عضویت کامل و نقطه تقاطع)، به چند مورد باید توجه کرد: توجه دقیق به مفهوم، نه به مثابه یک متغیر بلکه به مثابه یک مجموعه و نیز توجه به بعد نظری و انتزاعی آن مفهوم و دریافت ایده آن، توجه به شواهد تجربی به منظور شاخص سازی و تعیین ملاک یا ملاک‌هایی برای مشخص ساختن نقاط برش کیفی.

بعد از تعیین سه نقطه گسست، اگر اطلاعات درباره مفاهیم مورد تحقیق، محدود است، از اعداد فازی بزرگ‌تری استفاده می‌شود که نقاط برش کمتری خواهد داشت، برعکس، چنان‌که اطلاعات در مورد موضوع تحقیق بیشتر است، می‌توان از اعداد فازی کوچک‌تر و نقاط برش بیشتری استفاده نمود، که به افزایش دقت در انجام تحقیق منجر خواهد شد. بعد از این که نقاط برش مجموعه مشخص گردید، لازم است که این نقاط برش که یک متغیر زبانی یا یک مقوله زبانی است، به متغیر عددی ترجمه گردد.

راگین (2008) به منظور ترجمه ریاضی برچسب‌های محاوره‌ای درجات مختلف عضویت در یک مجموعه، مجموعه‌های سه ارزشی، پنج ارزشی، هفت ارزشی و یک مجموعه نه ارزشی با برچسب‌های زبانی مختلف مطرح کرده است. سپس، برای هر یک از برچسب‌های زبانی یک درجه عضویت اختصاص داده است. پس از آن، واحد سنجش فازی را تبدیل به «میزان بخت» می‌کند. به دنبال آن، میزان‌های بخت را تبدیل به مقیاس لگاریتمی (بر پایه عدد نپر) کرده است.

¹ Odd ratio= میزان عضویت-1/ میزان عضویت

² Full Membership

³ Threshold of Full Membership

⁴ Mostly in

⁵ Degree of Membership is More in than out

⁶ Cross-over point

⁷ Mostly out

⁸ Degree of Membership is More out than in

⁹ Threshold of Full Non membership

¹⁰ Full Non membership

تابع عضویت به پژوهشگر اجتماعی کمک می‌کند تا با استفاده از نمره هر واحد مورد مطالعه از یک متغیر، درجه عضویتش در مجموعه‌ای را مشخص کند که بر اساس همان متغیر تعریف می‌شود. تابع S معمولاً بر مبنای تقسیم دامنه تغییرات مقیاس اندازه‌گیری متغیر مورد نظر به سه دامنه فرعی یا جزئی قرار دارد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۹).

یافته‌های تجربی پژوهش

تحلیل توصیفی فازی برای مجموعه‌های درآمدی غیررانتی و حکمرانی خوب انجام شد. یافته‌های توصیفی حکایت از آن دارند که میانگین فازی حکمرانی برابر با ۰/۵ معادل حکمرانی نه خوب نه بد است، این مقدار برابر با نقطه‌گذار در مقیاس فازی است. انحراف معیار فازی حکمرانی برابر با ۰/۴، مقدار بیشینه فازی حکمرانی برابر با ۰/۹۷، مقدار کمینه فازی حکمرانی برابر با ۰/۰۰۵ است. میانگین فازی درآمدهای غیررانتی دولت برابر با ۰/۴۶ است که بیشتر بیرون از مجموعه است، این مقدار نیز پایین‌تر از نقطه‌گذار فازی است. انحراف معیار فازی این عامل برابر ۰/۲۸، مقدار بیشینه فازی آن برابر با ۰/۹۶، مقدار کمینه فازی آن برابر با ۰/۰۰۴ است. مقایسه آماره‌های توصیفی نشان می‌دهد که تفاوت کیفیت حکمرانی در میان کشورهای مورد بررسی با انحراف معیار فازی ۰/۴ بیش از تفاوت در منابع مالی دولت‌ها است. آماره‌های توصیفی سازه‌های پژوهش در جدول ۲ منعکس شده است.

$$a) \quad D = I - C$$

$$b) \quad \left\{ \begin{array}{ll} S_1 = \frac{+3}{F-C} & \text{اگر } I > C \\ S_0 = \frac{0}{N-N} = 0 & \text{اگر } I = C \\ S_2 = \frac{-3}{N-C} & \text{اگر } I < C \end{array} \right.$$

$$c) \quad L = S \times D$$

$$d) \quad M = \frac{(e)^L}{1+(e)^L} = \frac{0 \times p(L)}{1+p \times P(L)}$$

I = ارزش مورد خاص روی شاخص فاصله‌ای تحت اختیار؛

C = نقطه تقاطع؛

N = آستانه عدم عضویت کامل؛

F = آستانه عضویت کامل؛

S = اسکالر (عدد مدرج)؛

D = انحراف از نقطه تقاطع؛

L = لگاریتم میزان بخت؛

M = میزان عضویت فازی در مجموعه هدف.

لگاریتم طبیعی میزان بخت سه نقطه کیفی آستانه عضویت کامل، نقطه تقاطع و آستانه عدم عضویت کامل به ترتیب ۳، صفر و ۳- است (چلبی، ۱۳۸۸).

برای عملیاتی کردن مفاهیم به مثابه یک مجموعه فازی، از روش مستقیم پیشنهادی راگین که توضیح‌اش در قسمت بالا آمد، تابع عضویت فازی S شکل تعریف شده است. این

جدول ۲- آماره‌های توصیفی

موردها	بیشینه	کمینه	انحراف معیار	میانگین	مجموعه
۷۳	۰/۹۷	۰/۰۰۰۵	۰/۴	۰/۵	کیفیت حکمرانی
۷۳	۰/۹۶	۰/۰۰۴	۰/۲۸	۰/۴۶	درآمدهای غیررانتی دولت

عضویت (تمایزات کیفی) و درجه عضویت (تفاوت‌های کمی) در مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب از همدیگر متمایز هستند. بر اساس نوع عضویت‌شان می‌توان گفت، موردهای واقع در خوشه اول، شامل کشورهای نروژ،

پراکندگی کشورها برحسب کیفیت حکمرانی

بر اساس شواهد تجربی موجود می‌توان داوری کرد که تمامی کشورهای مورد مطالعه در این پژوهش، عضوی از مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب هستند. اما به لحاظ نوع

ترکیه، هند، آرژانتین، مراکش، ایران و روسیه حکمرانی‌شان بیشتر بد است تا خوب. کیفیت حکمرانی در موردهای واقع در خوشه هفتم، شامل کشورهای پرو، فیلیپین و عربستان عمدتاً بد است. موردهای واقع در خوشه هشتم شامل کشورهای مصر، کلمبیا، بوسنی و هرزگوین، اکراین، چین، آلبانی، ارمنستان، اندونزی از حکمرانی بدی برخوردارند. در نهایت این که موردهای واقع در خوشه نهم شامل کشورهای ویتنام، ونزوئلا، اوگاندا، پاکستان، اردن، گرجستان، قرقیزستان، عراق، آذربایجان، رواندا، زامبیا، مالی، اکوادور، بلاروس، بنگلادش و الجزایر حکمرانی‌شان خیلی بد است. جدول 3 توزیع فراوانی کشورهای مورد مطالعه را برحسب درجه عضویت‌شان در مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب نشان می‌دهد.

دانمارک، فنلاند، سوئد، لوکزامبورگ، سوئیس، هلند، انگلستان، اتریش، استرلیا، آلمان، کانادا، ایرلند، نیوزیلند از حکمرانی خیلی خوبی برخوردارند. موردهای واقع در خوشه دوم، شامل کشورهای امریکا، فرانسه، بلژیک، ژاپن، پرتغال، سنگاپور، اسپانیا، جمهوری چک، اسلوانی، ایسلند نیز از حکمرانی خوبی برخوردارند. موردهای واقع در خوشه سوم، شامل کشورهای شیلی، کرواسی، بلغارستان، ایتالیا، لیتوانی، لهستان، اسلواکی، یونان، کره جنوبی، مالزی و اروگوئه حکمرانی‌شان عمدتاً خوب است. موردهای واقع در خوشه چهارم، شامل کشورهای برزیل، آفریقای جنوبی، تایلند و رومانی حکمرانی‌شان تا حدودی خوب است. کیفیت حکمرانی در کشور مکزیک بینابین است، و دارای بیشترین ابهام است. موردهای واقع در خوشه ششم شامل کشورهای

جدول 3- توزیع موردها برحسب کیفیت حکمرانی

خوشه	کشور	برحسب زبانی
اول	نروژ، دانمارک، فنلاند، سوئد، لوکزامبورگ، سوئیس، هلند، انگلستان، اتریش، استرلیا، آلمان، کانادا، ایرلند، نیوزیلند	حکمرانی خیلی خوب
دوم	امریکا، فرانسه، بلژیک، ژاپن، پرتغال، سنگاپور، اسپانیا، جمهوری چک، اسلوانی، ایسلند	حکمرانی خوب
سوم	شیلی، کرواسی، بلغارستان، ایتالیا، لیتوانی، لهستان، اسلواکی، یونان، کره جنوبی، مالزی، اروگوئه	حکمرانی عمدتاً خوب
چهارم	برزیل، آفریقای جنوبی، تایلند، رومانی	حکمرانی تا حدودی خوب
پنجم	مکزیک	بینابین
ششم	ترکیه، هند، ایران، روسیه، آرژانتین، مراکش	حکمرانی تا حدودی بد
هفتم	پرو، فیلیپین، عربستان	حکمرانی عمدتاً بد
هشتم	مصر، کلمبیا، بوسنی و هرزگوین، اکراین، چین، آلبانی، ارمنستان، اندونزی	حکمرانی بد
نهم	ویتنام، ونزوئلا، اوگاندا، پاکستان، اردن، گرجستان، قرقیزستان، عراق، آذربایجان، رواندا، زامبیا، مالی، اکوادور، بلاروس، بنگلادش، الجزایر	حکمرانی خیلی بد

غیررانتی هستند، اما به لحاظ نوع عضویت (تمایزات کیفی) و درجه عضویت (تفاوت‌های کمی) در مجموعه کشورهای غیررانتی از همدیگر متمایز هستند. به طوری که موردهای واقع در خوشه اول، شامل کشورهای دانمارک، انگلستان، نروژ، نیوزیلند و بلژیک کشورهای کاملاً غیررانتی هستند. موردهای

پراکندگی کشورها برحسب درآمدهای دولت

جدول توزیع فراوانی کشورهای مورد مطالعه را برحسب میزان عضویت در مجموعه کشورهای غیررانتی نشان می‌دهد. اطلاعات جدول حکایت از آن دارد که کلیه کشورهای مورد مطالعه در این پژوهش عضوی از مجموعه کشورهای

اسلواکی، اکراین، کانادا و تایلند نه رانتی تلقی می‌شوند و نه غیررانتی. موردهای واقع در خوشه ششم شامل کشورهای آرژانتین، رواندا، کلمبیا، اروگوئه، مکزیک، اردن و برزیل کم و بیش رانتی هستند. موردهای واقع در خوشه هفتم، شامل کشورهای بنگلادش، هند، قیرقیزستان، فیلیپین، سنگاپور، ارمنستان و پاکستان بیشتر رانتی هستند تا غیررانتی. موردهای واقع در خوشه هشتم شامل کشورهای مالی، مصر، روسیه، پرو، شیلی، گرجستان بی‌هیچ ابهامی رانتی هستند. در نهایت این‌که موردهای واقع در خوشه نهم شامل کشورهای ونزوئلا، الجزایر، اندونزی، ایران، عربستان، عراق، آذربایجان، زامبیا، اوگاندا بی‌هیچ ابهامی کشورهای کاملاً رانتی هستند.

واقع در خوشه دوم، شامل کشورهای امریکا، استرالیا، آلمان، آفریقای جنوبی، ایرلند، لوکزامبورگ، ایسلند، سوئیس، سوئد، فنلاند، هلند، فرانسه، ایتالیا و پرتغال کشورهای غیررانتی هستند. موردهای واقع در خوشه سوم، شامل کشورهای بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، یونان، ویتنام، لهستان، اسلوانی و مراکش، بیشتر غیررانتی هستند تا رانتی. موردهای واقع در خوشه چهارم، شامل کشورهای مکزیک، بوسنی و هرزگوین، ترکیه، مالزی، بلاروس، ژاپن، چین، رومانی و کره جنوبی کم و بیش کشورهای غیررانتی هستند، موردهای واقع در خوشه پنجم به لحاظ رانتی بودن از نهایت ابهام برخوردارند؛ یعنی کشورهای آلبانی، اتریش، لیتوانی، اسپانیا،

جدول ۴- توزیع موردها برحسب درآمدهای دولت

خوشه	کشور	برچسب زبانی
اول	دانمارک، انگلستان، نروژ، نیوزیلند، بلژیک	کاملاً غیررانتی
دوم	امریکا، استرالیا، آلمان، آفریقای جنوبی، ایرلند، لوکزامبورگ، ایسلند، سوئیس، سوئد، فنلاند، هلند، فرانسه، ایتالیا، پرتغال	غیررانتی
سوم	بلغارستان، کرواسی، جمهوری چک، یونان، ویتنام، لهستان، اسلوانی، مراکش	بیشتر غیررانتی تا رانتی
چهارم	مکزیک، بوسنی و هرزگوین، ترکیه، مالزی، بلاروس، ژاپن، چین، رومانی، کره جنوبی	کم و بیش غیر رانتی
پنجم	آلبانی، اتریش، لیتوانی، اسپانیا، اسلواکی، اکراین، کانادا، تایلند	بینابین
ششم	آرژانتین، رواندا، کلمبیا، اروگوئه، مکزیک، اردن، برزیل	کم و بیش رانتی
هفتم	بنگلادش، هند، قیرقیزستان، فیلیپین، سنگاپور، ارمنستان، پاکستان	بیشتر رانتی تا غیر رانتی
هشتم	مالی، مصر، روسیه، پرو، شیلی، گرجستان	رانتی
نهم	ونزوئلا، الجزایر، اندونزی، ایران، عربستان، عراق، آذربایجان، زامبیا، اوگاندا	کاملاً رانتی

برای ارزیابی و آزمون فرضیه‌های پژوهش از

شاخص‌های فازی سازگاری و پوشش^۲ استفاده شده است.

مجموعه را بر اساس شرط لازم و نتیجه توضیح می‌دهد (ر.ک. به: راگین ۱۹۸۷، ۲۰۰۴؛ برومولر و گورتز، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶؛ چلی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸). بر مبنای اصل سازگاری، شواهد تجربی به طور کامل از اصل زیرمجموعه پیروی می‌کنند. طبق این اصل همه مصادیق نتیجه به لحاظ نظری، زیرمجموعه‌ای از مجموعه مصادیق شرط لازم را تشکیل می‌دهند. در واقع شاخص سازگاری معرف میزان اهمیت نظری رابطه مجموعه‌هاست. شاخص دیگری که برای سنجش رابطه دو مجموعه استفاده شده است، شاخص پوشش است. شاخص پوشش مکمل شاخص سازگاری است (ر.ک. به: راگین، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶؛ چلی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸). این شاخص بیانگر میزان اهمیت شرط لازم برای وقوع نتیجه است. پوشش کم، نشان‌دهنده بی‌اهمیتی شرط لازم است. لذا چنین شرطی فاقد اهمیت تجربی است. بر اساس استدلال ارائه شده می‌توان گفت دو شاخص سازگاری و پوشش در مجموع کمک می‌کنند، شروط باسازگاری پایین (شروط فاقد ارزش نظری) و شروط با پوشش پایین (شروط فاقد ارزش تجربی)، شناسایی شوند.

۱ برای آزمون فازی شرط لازم دو نوع آزمون وجود دارد: آزمون قطعی و آزمون احتمالی. شیوه آزمون به نحوی است که یا همزمان هر دو آزمون اجرا می‌شود و یا انتخابی یکی از این دو نوع آزمون. آزمون قطعی شرط لازم با یک مورد ناسازگار رد می‌شود ولی آزمون احتمالی در سطوح معناداری متفاوت قابل تفسیر است. مقدار شاخص‌های سازگاری و پوشش در آزمون احتمالی بین ۰ تا ۱ در نوسان است. در آزمون قطعی، ملاک قبولی فرضیات این است که شاخص سازگاری برابر یک است ولی در آزمون احتمالی در سطوح معناداری متفاوت، ملاک قبولی فرضیات تا ۰/۷۵ در مطالعات کلان نیز مورد قبول است. برای شناخت بیشتر به آثار چارلز راگین که در فهرست منابع آورده شده است، مراجعه شود.

۲. شاخص سازگاری بیانگر این است که معلول یا نتیجه تا چه میزان در مجموعه شرط لازم عضویت داشته و چه میزان خارج از آن است. این شاخص رابطه دو

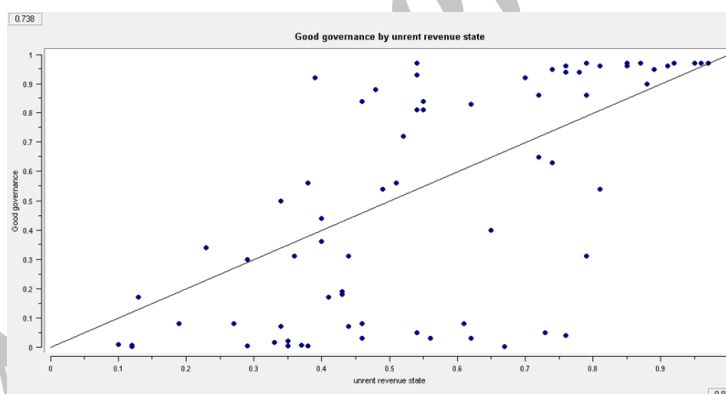
قطعی که درآمدهای غیررانتی دولت شرط لازم برای حکمرانی خوب است، دلالت حمایتی کامل ندارد و مجموعه کشورهای با حکمرانی خوب زیر مجموعه کامل مجموعه کشورهای غیررانتی نیست. اما چون نسبت مشاهده شده بزرگتر از نسبت معیار است (۰/۸۰)، می‌توان گفت که درآمدهای غیررانتی دولت شرطی تقریباً همیشه لازم برای حکمرانی خوب است. شاخص پوشش درآمدهای غیررانتی دولت با حکمرانی خوب برابر با ۰/۷۳ است که بیانگر میزان اهمیت عامل درآمدهای غیررانتی دولت برای حکمرانی خوب است. اگر با استفاده از نمودار ون، رابطه بین این دو مجموعه نشان داده شود ۷۳ درصد از فضای حکمرانی خوب توسط درآمدهای غیررانتی دولت پوشانده می‌شود. بدین ترتیب شرط علی درآمدهای غیررانتی دولت ۷۳ درصد از عضویت کل مجموعه حکمرانی خوب را پوشش داده است.

فرضیه: درآمدهای غیررانتی دولت شرط لازم و نه کافی برای حکمرانی خوب است، به گونه‌ای که کشورهای با حکمرانی خوب، زیرمجموعه، کشورهای غیررانتی است.

جدول ۵- تحلیل فازی شرط لازم

Analysis of Necessary conditions		
Outcome variable: Good governance by unrent revenue state		
Conditions tested	Consistency	Coverage
Unrent revenue state	0/83	0/73

جدول بالا رابطه فازی این دو مجموعه را نشان می‌دهد. داده‌های تجربی ناظر بر رابطه فازی دو مجموعه نشان می‌دهد که سازگاری بین این دو مجموعه برابر با ۸۳/۰ است. این ارزش نشان می‌دهد که ۸۳ درصد موردهای مطالعه شده، این ادعا را تایید می‌کند که درآمدهای غیررانتی دولت، شرطی لازم و نه کافی بر حکمرانی خوب است. بر این اساس می‌توان مدعی شد که شواهد تجربی برای این استدلال علی



شکل ۱- ارتباط فازی درآمدهای غیررانتی دولت و حکمرانی خوب

برای حکمرانی خوب وجود دارد که اگر با درآمدهای غیررانتی دولت ترکیب شوند، نقاط به محور اصلی نزدیک‌تر و حتی روی آن قرار می‌گیرند.

درآمدهای رانتی دولت با نماد (Unrent revenue)
state) یک شرط علی دیگر برای حکمرانی خوب (good governance) به‌عنوان فرضیه رقیب فرض بالا آزمون شد. یافته‌های تجربی پژوهش با سازگاری معادل ۰/۴۷ و پوشش معادل ۰/۱۷ حاکی از عدم تأیید رابطه فازی آن دو مجموعه

یکی از ملاک‌های ارزیابی فازی شرط لازم، قرارگرفتن همه مصادیق زیر قطر اصلی نمودار و شکل‌گیری یک الگوی مثلثی زیر آن است. قرارگرفتن ۱۷ درصد از موارد در بالای سمت راست نیمساز محور، نشان‌دهنده عدم سازگاری کامل بین دو مجموعه است. پراکندگی نقاط دال بر نزدیکی و دوری عضویت اعضا در مصادیق مربوطه است. پراکندگی نقاط نشان می‌دهد که درآمدهای غیررانتی دولت علتی تام برای وقوع حکمرانی خوب نیست، بلکه شرایط علی و عوامل دیگری

کیفیت و کارآمدی نهادهای سیاسی با شرط وجود اعتماد اجتماعی و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها، مجبور است برای استخراج منابع اقتصادی لازم با اخذ مالیات، به توزیع قدرت در جامعه بپردازد. ترکیب این شرایط کیفیت حکمرانی را بهبود خواهد کرد. با اتکا به این رویکرد، حکمرانی خوب نتیجه کنش یک بخش خاص از جامعه یا دولت به تنهایی نمی‌تواند باشد، بلکه محصول تعادل نسبی قدرت بین تمام بخش‌های جامعه اعم از بخش خصوصی، جامعه مدنی و دولت است. چنین دیدگاهی ضمن رد دیدگاه‌های دولت محوری و جامعه محوری، از رویکرد تعاملی مبتنی بر ساختاری مشارکتی و پیوند متقابل دولت و شهروندان مبتنی بر اعتماد طرفداری می‌کند. لذا برای حکمرانی خوب تناسب اقتدار دولت و جامعه مدنی، تمرکززدایی از قدرت در سایه تقویت بخش‌های غیردولتی، نگاه مشارکت‌جویانه به جامعه مدنی به جای نگاه متولیان به آن، پرهیز از مداخله در عرصه و قلمرو جامعه مدنی و استقرار دولت مشارکتی و دوستدار بخش خصوصی لازم خواهد بود.

در مجموع درآمدهای رانتهی دولت با افزایش استقلال دولت از گروه‌های اجتماعی و سیاسی مانع تحقق حکمرانی خوب می‌شود که لازمه همکاری و تعامل دولت با نهادهای اجتماعی است، می‌شود. مکانیزم تأثیرگذاری منابع رانتهی دولت بر روی حکمرانی خوب به این ترتیب است که درآمدهای حاصل از رانت از طریق افزایش استقلال دولت از گروه‌های اجتماعی، دیوان سالاری دولتی، وابسته بودن طبقات اجتماعی، بی‌نیازی دولت به مالیات‌گیری از شهروندان و عدم پاسخگویی دولت به مردم به تولید و باز تولید اقتدارگرایی منجر می‌شود.

منابع

ابراهیم‌بای سلامی، غ. (۱۳۸۶). «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی»، نامه علوم اجتماعی، ش ۳۰، ص ۱۵۱-۱۷۴.
اوانز، پ. (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول

است. در حقیقت ۴۷ درصد از موارد به لحاظ درجه عضویت در دو مجموعه کشورهای رانتهی و حکمرانی خوب باهم سازگاری داشتند. لذا شاخص پوشش با میزان ۱۷ درصد نیز بیانگر آن است که درآمدهای رانتهی دولت شرط بی‌اهمیت یا بهبودی برای حکمرانی خوب است.

نتیجه

یافته‌های تجربی پژوهش، علاوه بر تأیید استدلال نظری پژوهش، تأییدی بر نتایج تحقیقات مک‌مور، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰؛ لوسیانی، ۱۳۷۴؛ جسوب، ۱۹۹۹؛ هابسون، ۱۹۹۷؛ لبیمن، ۲۰۰۸؛ میشل رایس، ۲۰۰۰؛ ژو، ۲۰۰۱؛ کولیر و هوفیلتر، ۱۹۹۸ و فریدمن، ۲۰۰۶ درخصوص رابطه دسترسی یا عدم دسترسی دولت به درآمدهای رانتهی و تأثیر منفی آن بر کیفیت حکمرانی و کارآمدی آن را نیز تأیید می‌کند.

یافته‌های تحقیق نتوانست بر نتایج تحقیقات رایس، ۱۹۹۹؛ اسمیت ۲۰۰۴ مبنی بر اینکه دولت‌های رانتهی موفق به خرید ثبات سیاسی یا کم رنگ کردن بی‌کفایتی‌های خود با استفاده از درآمدهای مذکور و یافته‌های جکسون و روزنبرگ، ۱۹۸۲؛ بایارت و هیبو، ۱۹۹۹؛ براتون و وان دوال، ۱۹۹۷؛ چابال و دالوز، ۱۹۹۹؛ هریست، ۲۰۰۰ مبنی بر این‌که دولت‌های رانتهی موفق به کنترل فساد و بی‌ثباتی و ناکارآمدی سیاسی می‌شوند.

در نهایت درباب دلالت‌های عملی این پژوهش باید گفت یافته‌های تجربی بیانگر آن است که حکمرانی خوب در یک کشور نیازمند تعامل ارگانیک دولت با جامعه است. شرایط علی این توازن را می‌توان در تقویت و افزایش سرمایه اجتماعی در ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت مدنی جستجو کرد. در این شرایط نوع منابع اقتصادی دولت مهم است، اگر سطح دسترسی دولت به درآمدهای رانتهی بیشتر است، دسترسی به درآمدهای رانتهی بیشتر مانع پیوند ارگانیک دولت با جامعه می‌شود. درآمدهای رانتهی با ایجاد گسست بین دولت و جامعه منجر خواهد شد، اما اگر دسترسی دولت به منابع اقتصادی رانتهی محدود است، دولت برای ارائه مدیریت با

- ص ۵۳-۱۰۰.
- ساعی، ع. (۱۳۸۸). «معرفت‌شناسی فازی و دلالت‌های روش‌شناختی آن در علوم اجتماعی»، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره سوم، ش ۴، ص ۵۱-۸۱.
- ساعی، ع.؛ کبیری، ا.؛ صادقی، ح. و کسرابی، م. (۱۳۹۰). «سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب: تحلیل تطبیقی فازی بین کشوری از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸»، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، ش ۲، ص ۶۳-۹۴.
- شکاری، ع. (۱۳۷۹). *دولت رانتیر و رژیم پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شریف‌زاده، ف. و قلیپور، ر. (۱۳۸۳). *نقش دولت در حکمرانی خوب، تحلیل و امکان‌سنجی آن در ایران*، رساله دکتری رشته مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی
- صدیق سروستانی، ر. و ابراهیم‌بای سلامی، غ. (۱۳۸۴). «بازگشت دولت به عنوان یک نهاد اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، ص ۱۶۱-۱۶۵.
- طالبان، م. (۱۳۸۸). «آزمون فازی فرضیات شرط لازم و شرط کافی در علوم اجتماعی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۴، ص ۲۹-۵۰.
- طالبان، م. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی سیاسی کلان*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قاسمی، و. (۱۳۹۰). *سیستم‌های استنباط فازی و پژوهش‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قلی‌پور، ر. (۱۳۸۴). *حکمرانی خوب و امکان‌سنجی اجرای آن در ایران*، تهران: موسسه آموزش و پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- کبیری، ا. (۱۳۹۰). *تبیین جامعه‌شناختی حکمرانی خوب: تحلیل تطبیقی فازی*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- معدفر، س.؛ حاضری، ع.؛ طالبان، م. و احمدی، ح. (۱۳۹۰).
- صنعتی، ترجمه: عباس مخبر و عباس زندباف، تهران: نشر طرح نو.
- براداران شرکاء، ح. و ملک‌الساداتی، س. (۱۳۸۶). *حکمرانی خوب؛ کلید توسعه آسیای جنوب غربی*، تهران: پژوهشکده مرکز تحقیقات استراتژیک
- بوجادزیف، ج. و بوجادزیف، م. (۱۳۸۱). *منطق فازی و کاربردهای آن در مدیریت*، ترجمه: سیدمحمد حسینی، تهران: انتشارات ایشیق.
- حاجی یوسفی، ا. (۱۳۷۶). «رانت، دولت رانتی و رانتیرسیم؛ یک بررسی مفهومی»، *ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۲۵-۱۲۶، ص ۱۵۲-۱۵۵.
- حاجی یوسفی، م. (۱۳۷۸). *دولت، نفت و توسعه اقتصادی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چلبی، م. (۱۳۸۸). «شاخص‌سازی تایع عضویت فازی، نوع‌شناسی و واسنجی در جامعه‌شناسی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره سوم، ش ۴، ص ۶-۲۸.
- چلبی، م. (۱۳۸۶). *روش تطبیقی کیفی*، جزوه درسی دوره دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- خضری، م. (۱۳۸۵). «دولت و سرمایه اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، ش ۱، ص ۳۱-۵۲.
- جیاکومو، ل. (۱۳۷۴). «درآمد ثابت نفتی، بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی»، *فصلنامه خاورمیانه*، سال دوم، ش ۲، ص ۴۲۳-۴۶۲.
- ربیعی، ع. (۱۳۸۶). *معمای دولت مدنی در جهان سوم*، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- راگین، چ. (۱۳۸۸). *روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه: محمد فاضلی، تهران: انتشارات آگاه.
- رجب‌زاده، ا. و طالبان، م. (۱۳۸۶). «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم*، س ۱۵، ش ۵۶-۵۷،

- Economic Papers, 56: 663-95.
- Collier, P. and Gunning J. W. (1999) *Trade Shocks in Developing Countries*, New York: Oxford University Press.
- Evans, P. (1996) "Government Action, Social Capital and Development: Reviewing The Evidence on Synergy", *World Development*, 24(6): 1119-1132.
- Farazmand, A. (1998) "Administration of the Persian achaemenid", Copyright 1998 by marcoh dekker, Inc Florid.
- Freeman, J. R. and Quinn, D. P. (2008) "The Economic Origins of Democracy Reconsidered", Presented at the Annual Meeting of the American Political Science Association, Boston.
- Goertz, G. and Harvey Starr, E. (2002) *Necessary Conditions: Theory, Methodology, and Applications*, New York : Rowman & Littlefield.
- Goldberg, E. Wibbels, E. & Mvukiyehe, E. (2008) "Lessons from Strange Cases: Democracy, Development and the Resource Curse in the U.S. States", *Comparative Political Studies*, 41(4-5):477-514.
- Hazem, B. and Gincomo, L. (1998) *The Rentier State*, London : Croon Helm.
- Hobson, J. (1997) *The Wealth of Nations: A Comparative Sociology of Intrnational Economic and Political Change*, Cambridge University Press.
- Imran Sharif, C. Shahnawaz M. Khurram Nawaz, K. and Sohail, R. (2008) *Factors Affecting Good Governance in Pakistan: An Empirical Analysis*, Bahauddin Zakariya University Multan, Pakistan.
- Jackman, R. (1985) "Cross - National Statistical Research and the Study of Comparative Politics", *American Journal of Political Science*, 29(1): 161-182.
- Johnson, C. (1999) *Miti and the Japanese Miracle: the Growth of Industrial Policy*, Standford University Press.
- Karl, T.L. (1997) *The Paradox of P;enty: Oil Booms and Petro-States*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Kaufman, D. Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2010) *Governance MatterIV:Governance Indicator for 1996-2010*. www.worldbank.org/wbi/governance/govdata.
- Kuldeep, M. (2001) *Good Governance State and Democracy*, profsser, Center For Political Studies, Jawaherlal Nehru University, New Dehli.
- Lemmi, A. & Betti, G. (2006) *Fuzzy, Set Approach to*
- آزمون نظریه نفرین منابع با رویکرد تحلیل تطبیقی بین کشوری»، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال دوم، ش ۲، ص ۱۵۹-۱۸۴.
- میدری، ا. و خیرخواهان، ج. (۱۳۸۳). حکمرانی خوب، بنیان توسعه، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- میدری، ا. (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، ش ۲۲، ص ۲۶۱-۲۸۷.
- نصری، ق. (۱۳۸۰). *نفث و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لفت‌ویچ، آ. (۱۳۸۵). *دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه*، ترجمه: جواد افشار کهن، مشهد: طرح مرن‌دیز.
- لفت‌ویچ، آ. (۱۳۸۲). *دموکراسی و توسعه*، ترجمه: احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو
- Auty, R.M. (2003) *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*, USA and Canada: Rutledge and Taylor & Francis Group.
- Auty, R.M. (2007) *Aid and Rent - Driven Growth*, Mauritania, Kenya and Mozambique compared, Nu-wider world Institute for development Economics Research, Research Paper, No: 35.
- Auty, R. M. ed. (2001) *Resource Abundance and Economic Development*, Oxford: Oxford University Press
- Basedau, M. and J. Lay, J. (2009) "Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict", *Journal of Peace Research*, 46 (6): 757-776.
- Braumoeller, B. and Gary, G. (2000) "The Methodology of Necessary Conditions", *American Journal of Political Science*, 44:844-58.
- Campbell, J.L. (1993) "The State and Fiscal Sociology", *Annual Review of Sociology*, 19: 163-85.
- Collier, P. and Hoeffler, A. (2004) "Greed and Grievance in Civil Wars", Oxford

- Von Altrock, C. (1995) *Fuzzy Logic and Neurofuzzy Applications Explained*, Upper Saddle River, NJ: Prentice-Hall.
- Wantchekon, L. Lam, R. (1999) *Dictatorships as a Political Dutch Disease, Economic Growth Center*, Yale University, Discussion Paper No. 795.
- Wesley Carrington, J. Buse, D. and HeeJin, L. (2008) *The Theory of Governace & Accountability*, the University of Low a center.
- Zimmermann, H.J. (1996) *Fuzzy Set Theory and its Applications*, Boston: Kluwer Academic Publisher.
- Multidimensional Poverty Measurement* (Ed.), New York: Springer.
- Luhman, N. (1984) *Social Systems*, Trans, John Bednarz Jr, and Drik Baeker. Stanford, CA: Stanford University press.
- Luhman, N. (1995) *Poltical Theory in the Welfare State*, Trans, John Bednarz Jr. Berlin and New York: de Gruyter
- Migdal, J. (1988) *Strong Societies and Weak State: Society Relations and State Capabilities in the Third World*, Princeton Univercity Press
- Monty, G. M. and Benjamin, R . C. (2009) *Global Report conflict, Governance and stat fragility*, center of Global Policy
- Moore, M. (1998) *Death Without Taxes: Democracy, State Capacity, and Aid Dependence in the Fourth World* , Oxford University Press.
- Moore, M. (2004) "Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Countries", *Internatinal Plitical Science Review*, 25(3): 297-319.
- Plumptre, T. and Graham, J. (2002) *Governance and Good Governance: International and Aboriginal Perspectives*, Institute on Governance.
- Ragin, C. (2008) *Redesigning Social Inquiry: Fuzzy sets and beyond*, Chicago: University of Chicago press.
- Ragin, C. Claude R. David, S. Shawna, A. Emily, W. & Helen, G. (2006) *Users Guide to Fuzzy-set/Qualitative Comparative Analysis*, Version 2. WWW.fsqa.com
- Ragin, C. (2000) *Fuzzy-Set Social Science*. Chicago: University of Chicago press
- Rice, T.W. (2001) "Social Capital & Government Performance In Iowa, Communities", *Journal of Urban Affairs*, 23(3-4): 375-389.
- Roos, M.L. (2004) "Does Taxation Lead to Representation?", *British Jornal of Political Science*, p 229-249.
- Ross, M.L. (2001) "Does Oil Hinder Democracy?", *World politics* ,53(3): 325-361.
- Sampson, R. and Byron Groves, W. (2005) "Civil Society Rethinking", *American Journal of Sociology*, 111(3):321-347.
- Siegle, J. (2007) "The Governance Root of the Natural ResourceCurse", *Developing Alternatives*, 11 (1): 35-43.
- Smithson, M. and Jay, V. (2006) *Fuzzy Set Theory*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Smithson, M. (2007) *Fuzzy Set Analysis for the Behavioral and Social Sciences*, New York: Springer- Verlag.
- Verkuilen, J. (2005) "Assigning Membership in a Fuzzy Set Analysis", *Sociological Methods Research*, 33(4): 462-496.